

## میرداماد، فیلسوف مشهور و گمنام؟!

علی اوجبی

چکیده

در منابع تاریخ فلسفه اسلامی، درباره میرداماد، تفکرات فلسفی و تأثیر گذاری دیده گاه‌ها و اندیشه‌های وی بر حکمت متعالیه، کمتر می‌توان یافت، و این در حالی است که ملاصدرا، از شاگردان مکتب میرداماد، از او با عظمت تمام یاد کرده و اندیشه‌های او را به گونه‌ای از بن مایه‌های معرفتی حکمت متعالیه معرفی نموده است. علت نپرداختن به میرداماد و اندیشه‌های فلسفی او را باید در تکلف و پیچیدگی زبان و قلم وی در تبیین مباحث و تفکرات فلسفی‌اش دانست. عمق اندیشه‌های او، و نیز تعقید و تکلفی که در سبک نگارش او موجود است، باعث شده که بسیاری از درک نظام فلسفی او عاجز بمانند و به تدریج هاله‌ای از ابهام آن را فراگیرد و در منابع تاریخ فلسفه پس از وی به دست فراموشی سپرده شود.

کلید واژه: میرداماد، ملاصدرا، حکمت متعالیه، حکمت یمانی، حدوث دهری.

وقتی به کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ فلسفه نگاشته شده‌اند، مراجعه می‌کنیم به شخصیت‌هایی چون: فارابی، ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و... برمی‌خوریم. اما در کمال تعجب و ناباوری در کمتر منبعی نامی از میرداماد به چشم می‌خورد. در اندک آثاری هم که از وی یاد شده، به ذکر اجمالی بسنده شده است. درباره ملاصدرا و حکمت متعالیه صدها کتاب و مقاله نگاشته شده، اما درباره استاد وی و حکمت یمانی دریغ از نوشتاری به تعداد انگشتان یک دست. شخصیت بزرگی که ملاصدرا از او با

عناوینی چون: حکیم کبیر، بدرمنیر، علامهٔ زمان، اعجوبهٔ دوران، نور عقلانی، هدایت روحانی، کوکب قدسی، مصباح سالکان طریق حقیقت و شریعت، عقل فعال، استاد کلّ فی الكلّ، صاحب سدیر اقلیم کمال، مسندنشین بارگاه افضال، حلّال مشکلات حقایق، کشف معضلات دقایق، چهره‌گشای جمال معانی، مبین رموز آسمانی، زیور چهره دانش و بینش، فهرست کتاب آفرینش، مجموعهٔ کمالات انسانی، مرآت تجلیات الهی و کیانی و... یاد می‌کند؛ و در نامه‌هایی که خطاب به حضرت میر نگاشته در وصف او می‌گوید:

همه ثنای تو گویم چو لب فراز کنم      همه دعای تو گویم چو چشم باز کنم

\*\*\*

کامل الذاتی که ذات کاملش دارد فروغ      همچو عقل اوّل از نقص کمال منتظر

\*\*\*

و ما أنا إلا قطرة من سحابه      و لو أننی ألفت ألف کتاب

\*\*\*

کفی شرفاً أنى مضاف إليکم      و آئی بکم ادعی و أرفعی و أعرف  
إذا بملوک الأرض قوم تشرفوا      فلی شرف منکم أجلّ و أشرف ا

صدرا دربارهٔ استاد خود چنین با عظمت یاد می‌کند و داشته‌های خود را متأثر از اقیانوس بی‌کرانهٔ میر بر می‌شمارد و به نوعی اندیشه‌های استاد خود را از بن‌مایه‌های معرفتی حکمت متعالیه معرفتی می‌کند. اما متأسفانه تاکنون به شخصیت این فیلسوف بزرگ و تأثیرگذارش بر روی مهمترین نظام فلسفی معاصر پرداخته نشده است.

به راستی علت این مهم چیست؟

آیا دیدگاه‌های فلسفی او آن قدر کم‌ارزش و سطحی بوده که در برابر جریانهای تنومندی چون حکمت متعالیه قابل طرح نبوده؟!

بدون شک این احتمال در حدّ یک فرضیه است و مهمترین دلیل نادرستی آن اعتراف مخالفان و موافقان وی بر عمق اندیشه‌های فلسفی اوست. دریای مباحث حکمی که در آثار وی موج می‌زند، هر آشنای با فلسفه را به حیرت وامی‌دارد.

با یک نگاه بدوی و مطالعهٔ گذرای آثار میر به راحتی می‌توان علت را دریافت: علت پرداختن به میر و اندیشه‌های فلسفی او ۲ عامل است:

۱. عمق و پیچیدگی اندیشه‌های میر مهم‌ترین عاملی است که باعث شد

تا بسیاری از درک نظام فلسفی او ناتوان بمانند و به تدریج هاله‌ای از ابهام آن را فراگیرد و در منابع تاریخ فلسفه پس از وی به دست فراموشی سپرده شود. به عنوان مثال او خود در کتاب صراط مستقیم دربارهٔ تئوری حدوث دهری می‌فرماید: نظریهٔ حدوث دهری، دقیق و غامض است. به همین دلیل جمهور فلاسفه به درک آن نایل نیامده‌اند و معلّم فلسفهٔ مشاء و متأخران تا زمان حاضر در غفلت بسر برده‌اند.<sup>۲</sup>

۲. دیگر آنکه نثر نوشتارهایش به گونه‌ای است که فهم آن جز برای اهل فن میسر نیست. تکلف و پیچیدگی زبان وی به حدّی است که حتی معاصرانش به بیراهه رفته و در اثر عدم درک اندیشه‌هایش در زمرهٔ مخالفانش قرار گرفته‌اند. از این رو، میر در پاسخ یکی از منتقدانش چنین می‌نویسد:

نهایت مرتبهٔ بی‌حیایی است که نفوس معطله و هویت‌های هیولانیه در برابر عقول و جواهر قادسه به لافِ گزاف و دعوی بی‌معنی برخیزند. این قدر شعور باید داشت که سخن من فهمیدن هنر است، نه با من جدال کردن و بحث نام نهادن.<sup>۳</sup>

شاید بتوان میر را دشوارنویس‌ترین فیلسوف مسلمان به شمار آورد. هم از این رو برخی مبالغه کرده و در وصف یکی از آثار مهم وی به نام صراط مستقیم گفته‌اند:

صراط مستقیم میرداماد مسلمان نشنود، کافر نبیناد

تعقید، پیچیدگی و گره‌هایی که در سبک‌نگارش میر وجود دارد، به اندازه‌ای است که باعث شده تا شهرهٔ خاص و عام گردد و موضوع طنزپردازی و خیالبافی شاعرانه گردد. به عنوان نمونه نیما، شاعر معاصر در این باره می‌گوید:

میرداماد، شنیدستم من	که چو بگزید بُنِ خاکِ وطن
بر سرش آمد و از وی پرسید	ملک قبر که: «مَنْ رَبِّک؟ مَنْ»
میر بگشاد دو چشم بی‌نا	آمد از روی فضیلت به سخن:
أَسْطَقْسِي ست بدو داد جواب	أَسْطَقْسَاتِ دگر زو متقن
حیرت افزودش از این حرف ملک	بُرد این واقعہ پیش ذوالمن
که: «زبانِ دگر این بندهٔ تو	می‌دهد پاسخ مسا در مدفن»
آفریننده بسخندید و بگفت:	«تو به این بندهٔ من حرف نزن»

او در آن عالم هم، زنده که بود حرفها زد که نفهمیدم من!»<sup>۲</sup>  
 او در جذوات که مهمترین و مفصلترین اثر فارسی اش به شمار می آید، با وجود اینکه تصریح دارد به «زبان مرغان چمن قدس و لغت طيور هوای ملکوت سخن گفته» تا «صماخ سامعه عقول همگنان و حریم سویدای قلوب مستعدان را حکمتستان بدایع غیبی و ملکوتستان عالم معنی سازد» و مباحث عمیق فلسفی و مطالب لطیف عرفانی را پست مرتبه و سهل المأخذ کرده:

صد پای پست کرده ام آهنگ این سخن تا فهم آن مگر به دماغ تو در شود<sup>۵</sup>  
 با این حال دریافت مضامین آن برای اهل فن اگر متعذر نباشد بسیار متعسر است. به یاد دارم یکی از محققان معاصر پس از انتشار جذوات خطاب به نگارنده فرمود: «چندبار این کتاب را مطالعه کردم ولی چیزی نفهمیدم. آیا شما خود چیزی از مطالب آن را فهمیده اید؟» در پاسخ گفتم: «از آنجا که حضرت میر به زبان پرندگان جهان ملکوت و مرغان عالم قدس سخن گفته، بنده نیز چیزی نفهمیدم».

به عنوان نمونه به سطور آغازین کتاب جذوات توجه کنید:

مقادس قبسات انوار تسبیح و تحمید، وقف حرم کبریای ناظم  
 کارخانه ابداع و تکوین؛ و مقابس جذوات اسرار تقدیس و تمجید، فرق  
 قلوب اولیای فاطر سماوات و ارضین است...

اما بعد، سحرگاه دیجور تفکری معتکف بیت المقدس قوه عاقله، بعد از  
 ادای حق شب زنده داری، و وظیفه عبودیت جناب مقدس باری، سر  
 تعقل در گریبان خمول کشیده، و پای تدبّر در دامان اعتزال پیچیده بود که  
 ناگاه نفس صبح بهجت عطسه زدن گرفته، روح صبای مهبّ وادی ایمن  
 انس و بقیعه مبارک خلّت قدس، آغاز هبوب کرد؛ و جیب وزیدن باز  
 کرده، آوازه مفاوضت نامه به دروازه صماخ و دهلیز حسّ مشترک رسانید  
 که به فوایح عطر بلاغت و روایح فوح براعت در و دیوار غرّفه مشام جان،  
 و فرش و عرش قصر شامه روان را مشک آذین و عنبر آگین ساخت.<sup>۶</sup>

تعقیدی که در نثر میر مشاهده می شود، در چند ناحیه است:

الف. واژگان، مفردات و ترکیبها: او در نوشته های خود از واژه های نامأنوس بسیار بهره می برد و گاه خود دست به جعل لغات و ترکیب های استعاری نادر می زد.

عَلَّامَه سَيِّدَ مُحَسِّنِ امِينِ دَر اَيْنِ بَارَه مِي نُويسَد:

«و عباراته في بعض مؤلفاته غير خالية من التعقيد؛ وقد يستعمل في عناوين كلامه ألفاظاً تفرّد باستعمالها بحالٍ شبيهٍ بالتعقّر»<sup>۷</sup>.

به عنوان نمونه به برخی از واژه‌ها و ترکیب‌هایی که در کتاب جذوات به کار رفته توجه کنید: حکمتستان، سحرگاه دیجور تفکّری، رُوح صبا، مهَبّ وادی ایمن اُنس، مفاوضت نامه، فوح براعت، ساقه التقرّر، همم متفرعنه، اثنویت ایتلافی، تأییس آیس از لیس، اُنساق لزومی، تساوق ارتباطی، تطابق اعتلاقی، وهدۀ توهم، نصاب انطوا، احرام میقات برهان، تصفیقات رقصیه، اغتساق عوارض طبیعیه، حاقّ عرض الکمال قوتین نظریه و عملیه، طسقی صالح، صرحه تحقیق.

ب. ساختار جمله‌ها و قواعد دستوری: میر پای‌بند به قواعد دستوری نیست. از این‌رو در نثر فارسی گاه فعل را بر فاعل مقدّم می‌دارد و صفت و موصوف را در تأنیت و تذکیر مطابقت می‌دهد.

ج. تطویل: او با استفاده از مترادفات، استعارات و تشبیهات پی در پی، استشادهای مکرر به آیات و روایات و سخنان حکما پُرگویی می‌کند. گاه میان مضاف و مضاف الیه، مبتدا و خبر، و فعل و فاعل جمله‌های معترضه به کار می‌برد؛ و بدین ترتیب مخاطب را دچار تحیر می‌سازد.

ملّمّ نویسی و آمیختن نثر فارسی و عربی نیز از دیگر ویژگی‌هایی است که باعث پیچیدگی نثرهای فارسی وی شده است.

۱. آیا پیچیدگی در نوشتار از پیچیدگی محتوا ناشی می‌شود؟
۲. یا اساساً او خود توان ساده نویسی را نداشته؟
۳. یا امری دیگر؟

وجه اول درست نمی‌نماید. زیرا هیچ تلازی میان لفظ و محتوا، سبک نگارش و سطح اندیشه نیست. از این روست که می‌بینیم ملاصدرا، شاگرد میرداماد و میر سیّد احمد علوی وارث معنویش همان مطالب و مباحثی نظیر آن را با نثری ساده و روان بیان کرده‌اند.

و اما وجه دوم نیز مطابق واقع نیست. زیرا مثنوی مشرق الأنوار و نامه‌ای که به استادش شیخ بهایی نگاشته از نثری بسیار روان و جذاب برخوردار است و به

آرایه‌های ادبی آراسته؛ و این حاکی از آن است که به طور قطع توان ساده‌نویسی را داشته.

بنابراین همان‌گونه که خود در جای جای کتاب‌هایش تصریح دارد، در دشوار نویسی تعمد داشته. او در صراط مستقیم تصریح دارد که اندیشه‌های حکمی او را نباید در اختیار نادانان و متفلسفان که از سر و باطنی پاک، ذوقی سالم، همتی بلند و فطرتی تابان، هوش سرشار و... محرومند، قرارداد که بی‌شک به بی‌راهه خواهند رفت و دیگران را نیز در گرداب هائل گمراهی گرفتار خواهند کرد.

افزون بر آن اینکه او در عصری می‌زیست که دانش‌های نقلی و عالمان ظاهری و فقها غلبه داشتند و حاکمان وقت نیز به ناچار حامی آنها و مخالف فلاسفه بودند. از همین روست که صدر را تبعید کردند.

در پایان خالی از فایده نخواهد بود، سخنان پروفیسور هانری کرین در این باره را بعینه نقل کنیم:

اما در واقع، صورت مبهم و غامض اندیشه‌های او مربوط به چیست؟ ما نباید برای تفکر او عدم استحکام و صلابتی که مانع از تسلط بر خود است، تصور کنیم؛ و نیز نباید بیندازیم که وی از یافتن شیوه بیان تمام و کامل عجز داشته، بلکه باید این ابهام و غموض بیان را وسیله‌ای برای حمایت و صیانت این فیلسوف و حکیم در برابر عموم دشمنان، در قبال تعقیب‌ها و تعذیب‌هایی بدانیم که هیچ کدام از فلاسفه و یا شاگردان وی از آن مصون نبوده‌اند.

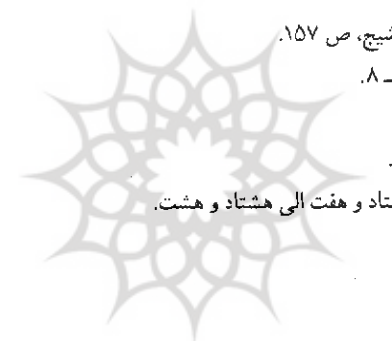
و اطلاع دیگری در این مورد در دست داریم که خود مبین و مفسر آن ابهام و غموض بیان است. این اطلاع جنبه رؤیایی دارد ولی حاوی درسی حکیمانه است. ملاصدرا استاد خود - میرداماد - را پس از مرگ وی در خواب دید که از او می‌پرسید: سبب چیست که مردم مرا هدف تکفیر ساخته‌اند، در حالی که شما را هرگز تکفیر نکرده‌اند، گرچه مسلک و مشرب خاص مرا با مشرب شما تفاوتی نیست؟

میرداماد بدو پاسخ می‌گوید: این امر را موجب آن است که من مسائل فلسفی را به طرز بی‌بیان داشته‌ام که فقها و متألّهین رسمی را قدرت آن نیست که چیزی از آنها درک نمایند و جز یزدان‌شناسان حکیم کسی قادر به فهم آن

مسائل نمی باشد. در صورتی که تو راهی بر خلاف طریقت من پیموده‌ای. تو مسائل فلسفی را چنان صریح و روشن بیان می‌نمایی که هر معلّم ساده وقتی کتابهایت را مطالعه کند، می‌تواند از آن اطلاعات باخبر گردد. به همین جهت است که تو را در معرض تکفیر آورده‌اند، ولی در مورد من از هر ایذا و اهانتی عاجزند! <sup>۸</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. رک: میرداماد، بنیانگذار حکمت یمانی، صص ۷۵ - ۷۶ و لوامع العارفین، صص ۱۲۵ - ۱۲۷.
۲. الصراط المستقیم، ص ۲۱۴.
۳. تقویم الایمان، ص ۷۳.
۴. مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، ص ۱۵۷.
۵. جذوات و موافقت، صص ۶ - ۸.
۶. همان، صص ۱ - ۴.
۷. أعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۸۹.
۸. القیسات، مقدمه، صفحات هشتاد و هفت الی هشتاد و هشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی